

## سوره «مُطَفِّفِينَ» (۸۳)

### ارتباط با قبل

در شرح سوره قبل گفتیم که تکیه اصلی سوره «انفطار»، بخصوص نیمه دوم آن، روی موضوع «یوم الدین» به معنای روز ظهور و بروز آثار اعمال و مكتسبات انسان و جزا و پاداش براساس حساب و کتاب می باشد. مقدمات آن سوره در اشاره به تحولات آستانه قیامت تماماً برای بیان این نتیجه بود که در آن روز هر کس بر آنچه پیش فرستاده یا پس گذاشته آگاه می شود (علمت نفس ما قدمت و اخرت). از آنجائی که سوره های قرآن همچون فصول مختلف یک کتاب براساس نظم و ترتیب و هماهنگی ویژه ای پشت سرهم قرار گرفته است می توانیم تداوم و تناسب مضامین سوره فوق را در این سوره مشاهده نموده محور اصلی سخن را تعقیب نمائیم.

سوره انفطار با تأکید و تمرکز روی محور «تکذیب یوم الدین» به انتها می رسد و سوره مطففین همین مطلب را ادامه داده با بیان مصداق و نمونه ای از آن در روابط اقتصادی سوره را آغاز می نماید:

انفطار: کلابل تکذبون بالدین... یصلونها یوم الدین... و ما ادریک ما یوم الدین، ثم ما ادریک ما یوم الدین، یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً و الامر یومئذ لله.  
مطففین: و یل یومئذ للمکذبین، الذین یکذبون بیوم الدین و ما یکذب بها الا کل معتدائیم... ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون.

در موضوع «تکذیب یوم الدین» تمرکز و تأکید بیشتر سوره مطففین روی «تکذیب» و سوره انفطار روی «یوم الدین» است که چهار بار کلمه «دین» و «تکذیب» به ترتیب در هر یک از سوره های فوق بکار رفته است.

تصدیق «یوم‌الدین» و ایمان و اعتقاد به روز جزا، ملازم با شعور به «مسئولیت» و «تعهد» می‌باشد. در جوامع انسانی نیز به نسبتی که افراد، آگاهی و اشعار به مسئولیتهای اجتماعی داشته باشند، پایبندی به قوانین جزائی را ضروری شمرده آنرا «تصدیق» می‌نمایند. برعکس، کسانی که می‌خواهند از هر قید و بندی آزاد باشند و هرچه دلشان می‌خواهد بکنند، عملاً چنین ضرورتی را «تکذیب» می‌نمایند (گرچه زبانه منکر لزوم آن، بخصوص برای غیرخودشان نیستند).

در اصطلاح قرآنی این گروه «فجّار» معرفی شده‌اند. معنای «فجر» شکافتن است، شکافتن سنگ و جاری شدن آب یا شکافتن پرده شب با نیزه نور در طلوع صبح. به گناه نیز از آن جهت فجور می‌گویند که پرده حدود و حریم شرع الهی را پاره می‌کند. فجّار کسانی هستند که به دلیل عدم اعتقاد به مسئولیت و حساب و کتاب در اعمال، و انکار روز جزا، بندهای مسئولیت فطری و قانونی را پاره می‌کنند و با «اساطیر الاولین» نامیدن این مقررات دینی (اذا تتلى عليهم آياتنا قالوا اساطير الاولین) و دست و پاگیر شمردن آن، همچون حیوان از بندرها شده‌ای که وارد حریم باغ و مزرعه مردم می‌شود، به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند. «وما یکذب به الا کل معتد اثم». در این آیه نشان داده می‌شود که «یوم‌الدین» را تنها «معتد اثم» تکذیب می‌نمایند. «معتد» به کسی گفته می‌شود که اهل تعدی و تجاوز با عداوت به حقوق دیگران باشد و «اثم» معمولاً در قرآن به گناهی اطلاق شده است که عامل خودخواهی توأم با پایمال کردن حقوق دیگران به نوعی در آن بکار رفته باشد (مثل زنا، کتمان شهادت، اخراج و آواره کردن دیگران از خانه و شهر، خوردن اموال مردم، مشروب‌خواری، خوردن میته، خودستایی، ربا، بهتان، بدگمانی و...) بنابراین می‌توان گفت منشأ تکذیب «یوم‌الدین» عملی و رفتاری است نه ذهنی و اعتقادی و تکذیب در عملکرد ظاهر می‌شود نه در بیان و اظهار.

همانطور که ذکر گردید منکرین «یوم‌الدین» را (از زاویه عمل و اکتساب) در این سوره «فجّار» نامیده و مؤمنین به آنرا «ابرار». و جالب اینکه در سوره انفطار نیز این دو صفت با ذکر سرنوشت هر کدام عیناً تکرار شده است:

انفطار: ان الابرار لفی نعیم و ان الفجّار لفی جحیم  
مطففین: کلا ان کتاب الفجّار لفی سجین... کلا ان کتاب الابرار لفی علیین... ان الابرار لفی نعیم (

با این تفاوت که در سوره انفطار غرض اصلی نشان دادن سرنوشت این دو دسته در نعیم یا جحیم است و در سوره مطففین نشان دادن «ثبت اعمال و مکتسبات»، یعنی کتاب

اعمال آنها در جهت محدودیت و تنگی (سجین) یا تعالی و ترقی (علیین) می باشد.

سوالی که در اینجا مطرح می شود علت قرار دادن «ابرار» در برابر «فجار» است، قرآن معمولاً در برابر فجار، متقین را معرفی کرده<sup>۱</sup>، و در برابر «بر»<sup>۲</sup>، «اثم» را قرار داده است<sup>۳</sup>. متضاد عمل «فجار» که لجام گسیختگی و پاره کردن حدود است با عمل «مقین» که پایبندی و حفظ و نگهداری حدود است توجیه می شود. کما آنکه معنای «بر» نیکی کردن و احسان به دیگران و ایثار و فداکاری برای مردم و معنای «اثم» برعکس آن یعنی اختصاص حقوق و منافع دیگران برای «خود» می باشد. اما اینکه چرا در برابر «فجار» بجای «مقین»، «ابرار» را قرار داده است، شاید در نتیجه و محصول این دو عمل باشد. تقوی عمل نیست بلکه اراده ای است که مانع ارتکاب فجور می گردد، درحالیکه «بر» احسان به دیگران و «عمل صالح» است و در این سوره از آنجائی که رابطه عمل و اکتساب انسان با «یوم الدین» مورد نظر است بجای تقوی، «بر» را قرار داده است که نتیجه و محصول آن می باشد. پس ابرار همان متقیان اند.

شبهات دیگر این دو سوره تأکیدی است که هر دو به جنبه بقای اعمال و ثبت و ضبط مکتوبات انسان دارند که در ارتباط با محور «یوم الدین» شرط اصلی می باشد.

در سوره انفطار از محافظتینی یاد می کند که با دید کرامت اعمال انسان را «می نویسند» و آنچه می کند می دانند:

و انّ علیکم لحافظین، کراماً کاتبین، یعلمون ما تعملون.

در این سوره نیز از «کتاب» اعمال، همانکه کراماً «کاتبین» نوشته اند سخن می گوید:

کلاً ان کتاب الفجار لفی سجین... کلاً ان کتاب الابرار لفی علیین.

به این ترتیب معلوم می شود آنچه در سوره قبل به اشاره و اجمال در نقش فرشتگان نویسنده اعمال بیان گردید، در این سوره به تفصیل و تشریح تعقیب گشته سرانجام نوشته آنان را در کارنامه ای که دو گونه «رقم» خورده است نشان می دهد؛ ارقامی از نمرات منفی که نمایاننده سجین است، یا ارقامی از نمرات مثبت که نشانی از علیین و علو درجه و مقام آنهاست: و ما ادریک ما سجین، کتاب مرقوم... و ما ادریک ما علیین، کتاب مرقوم و بالاخره مشابهت دیگر این دو سوره در یکسانی نمایش سرنوشت این دو دسته می باشد: در هر دو سوره این آیه تکرار شده است که: «ان الابرار لفی نعیم» و در هر دو سوره تأکید کرده است که فجار دوزخ را خواهند چشید

۱ مثل: سوره شمس ۹۱/۸ (فالمها فجورها وتقواها) و سوره ص ۳۸/۲۸ (ام نجعل المتقین کالفجار).

۲ مثل: مائده ۵/۲ تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان - و سوره مجادله ۵۸/۹... فلا تتناجوا بالاثم والعدوان و معصیت الرسول و تناجوا بالبر و التقوی...

انفطار: ان الفجار لفي جحيم يصلونها يوم الدين.

مطففين: كلان كتاب الفجار... ثم انهم لصالوا الجحيم

آنچه گفته شد پیوند طبیعی آیات سوره مطفقین را با سوره قبل، همانند فصول پیاپی یک کتاب، نشان می دهد. چنین پیوندی با سوره بعد (انشقاق)، که بجای خود به خواست خدا توضیح داده خواهد شد به روشنی به چشم می خورد. در سوره انفطار از کیفیت ثبت و ضبط اعمال سخن می گوید، در مطفقین از دوگانگی ارقام مثبت و منفی آن (سجین و علیین) و در سوره انشقاق از عکس العمل گیرندگان کارنامه در پایان سال!

فاما من اوتی کتابه بیمینه، فسوف يحاسب حساباً يسيرا و ينقلب الي اهله مسروراً

و اما من اوتی کتابه وراء ظهره، فسوف يدعوا ثبوراً و يصلی سعيراً، انه كان في اهله

مسروراً...

\*

### عمل و اکتساب

از دیگر شباهت های ظریف این دو سوره (انفطار و مطفقین)، نشان دادن نقش «اعمال و افعال» انسان در سرنوشت او می باشد؛ سوره انفطار از آگاهی فرشتگان بر «فعل» آدمی سخن می گوید (یعلمون ما تفعلون)، و سوره مطفقین با کلمه «یفعلون» ختم می شود (هل ثوب الکفار ما كانوا یفعلون)! همانطور که بارها گفته شده، آخرین آیه یا کلمه هر سوره (همچون اولین آیه یا کلمه آن) معنای بخصوصی را در ارتباط با محتوی و مضمون سوره و محورهای اصلی آن افاده می کند که بگونه ای جمع بندی و خلاصه و عصاره آن بشمار می رود. گرچه سوره های چندی در قرآن با کلمه «یفعلون» ختم شده اند<sup>۱</sup> اما منحصر این سوره با کلمه «یفعلون» پایان یافته است.

اکنون ببینیم چگونه «فعل» انسان در سوره مطفقین مورد توجه قرار گرفته است:

اولاً نام سوره و آیات ابتدائی آن که بر افعال مضارع یستوفون و یخسرون تأکید دارد وابستگی «بعث» و قیام نهائی انسان بسوی رب العالمین را با چگونگی رفتار او با مردم در روابط اقتصادی نشان می دهد. این روابط و مناسبات که زمینه و بستر برانگیختگی و قیام انسان و رشد و کمال او می باشد مثال و مصداقی است برای نشان دادن «نقش عمل» «تطفیف» (که کم فروشی ترجمه شده، ولی معنای آن گسترده تر از کم فروشی در مبادله شیء و کالا در ازای پول می باشد و در مشاغل و موارد دیگر در تعهدات فیما بین و خرید خدمت در

۱. سوره های هود (۱۱)، نمل (۲۷)، حجرات (۲۹) و منافقون (۶۳)، این سوره ها با آهنگ یکسانی با حروف «ن» و «م» ختم شده اند که هماهنگی الحان و اصوات نشانگر هماهنگی محتوی و مضمون آنها می باشد.

کار معلمی، کارمندی، پزشکی، مهندسی و... مصداق دارد) نمونه‌ای است از عمل منفی انسان، اینکه شخص هنگام دریافت کالا یا خدمت از دیگران تمام و کمال تحویل بگیرد اما هنگام پرداخت حقوق دیگران و انجام خدمت از کالا یا کار بدزدد و کسر بگذارد، انحرافی است از حق و عدل در مناسبات اجتماعی و اقتصادی که او را از مسیر کمال انسانی بسوی رب‌العالمین باز می‌دارد.

الْآيُظُنُّ أَوْلَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لیوم عظیم، یوم یقوم الناس لرب العالمین در این سوره چندین بار با بکاربردن فعل «کانوا» که پیوستگی و استمرار کاری را می‌رساند عملکرد منفی مطففین را که با کردار خود «یوم‌الدین» را تکذیب می‌نمایند نشان داده است:

آیه (۱۴) کَلَّا بَل رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

آیه (۱۷) ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تَكْذِبُونَ.

آیه (۲۹) اِنَّ الَّذِيْنَ اٰجْرَمُوْا كَانُوْا مِنْ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَضْحَكُوْنَ

آیه (۳۶) هَلْ ثُوْبُ الْكٰفِرِ اِلَّا مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ

استمرار بر گناه (تکذیب، خنده مسخره‌آمیز مؤمنان و...<sup>۱</sup>) و تکرار آن (کانوا یکسبون - کانوا یفعلون) موجب ثبوت این حالات در نفس و «تکوین» شخصیت فاجرگونه می‌شود. به این ترتیب آثار و نتایج اعمالی که با افعال مضارع در این سوره از تکذیب کنندگان مسئولیت انسانی و حساب و کتاب و یوم‌الدین نشان داده شده (یستوفون، یخسرون، یکذبون، یضحکون، یتغامزون، فکھین) رسوبات و زنگاری را بوجود می‌آورد که دل انسان را تیره ساخته مانع رسیدن نور حق به آن می‌گردد (کَلَّا بَل رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)، «مکتسبات» که نتیجه «عمل» و دستاورد زندگی انسان می‌باشد یا سبب تعالی و ترقی انسان گشته (علیین)، با سبک کردن بار آدمی موجبات صعود و عروج را فراهم می‌سازد، و یا با سنگینی تدریجی رسوبات انباشته گناه، او را در تاریکی زندان اعمال خود محبوس می‌سازد (کلا ان کتاب الفجار لفی سحین).

این طبیعی و مسلم است که قلب زنگار گرفته از مکتسبات دنیائی (کلابل ران علی قلوبهم...)، در روز برانگیخته شدن دستاوردهای مکمون در نهاد نفوس (یوم البعث)، در حجاب و پرده همان رسوبات متراکم و ضخیم شده اعمال خود قرار می‌گیرند و از مشاهده جلوه نورانی پروردگارشان محروم می‌مانند (کلا انهم عن ربهم لمحجوبون)، تأکید

۱. همچنین تحقیر دیگران به گوشه چشم و ابرو (یتغامزون) و ریشخند کردن مردم (یضحکون) و ابراز خوشحالی از موضع و موقعیت خود در جمع همپالگی‌ها (فکھین)

روی رب مضاف (ربهم بجای «رب») نشان می‌دهد که این گروه زمینه‌های تربیت خود را در ارتباط با «رب» خود تباه و فاسد ساختند و استعداد و آمادگی خود را ضایع نمودند که نتیجه چنین فسادی چشیدن عوارض آن است:

ثم انهم لصالوا الجحيم، ثم يقال هذا الذي كنتم به تكذبون.

در حالیکه «ابرار» به دلیل روشندلی و قلب پاک و پالوده از گناهی که در دنیا داشتند، در قیامت که روز ظهور و بروز و عینیت یافتن زمینه‌های بالقوه اعمال است، با دل درخشان خود، بدون آنکه حجاب و مانعی بر آن سایه افکند یکسره «نگاه» می‌کنند و جلوه‌های حقیقت و جمال ربوبی و جزای اعمال خود را در حالیکه به مقامات بلندی «تکیه» دارند می‌بینند!

ان الابرار لفي نعيم، على الارائك ينظرون، تعرف في وجوههم نضرة النعيم...

فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون، على الارائك ينظرون

اوج چنین نظاره‌ای که آثار لذت و خرمی آن در رخسار ظاهر می‌گردد نظاره «بسوی» پروردگار است که در سوره واقعه (۷۵/۲۳) به آن اشاره شده است: وجوه يومئذ ناضرة الی

ربها نظره

تنها کفار نیستند که با قلب تیره خود در روز برانگیخته شدن نهادها محروم از «نظاره» بسوی حقایق و انوار می‌شوند، منافقین نیز به روایت سوره حدید (آیه ۱۳) از مؤمنین صادق تمنای لحظه‌ای «نظر» می‌کنند تا مگر از نور نگاه آنها اقتباس نمایند:

يوم يقول المنافقون و المنافقات للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم، قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا...



نام‌های الهی صدر این سوره از نام‌های نیکوی الهی فقط دو بار رب مضاف بکار رفته است که ارتباط مضامین سوره را با مسئله «ربوبیت» نشان می‌دهد: آیه ۵ (يوم يقوم الناس لرب العالمين، آیه ۱۵ (كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون)

• آهنگ سوره - سوره مطففین از ۳۶ آیه تشکیل شده است که یک چهارم آن (۹ آیه) با حرف «م» و سه چهارم بقیه (۲۷ = ۳ × ۹) «ن» در ترکیب با «م» عمدتاً ختم می‌شوند (آیاتی که

۱. گویا تمثیل و تشبیه نوشته فجار به «سجین» که صورت ثبت شده اعمال آنها می‌باشد، به دلیل زندانی شدن در دیواره بلند و سقف ضخیم رسوبات گناه باشد که مانع اوجگیری می‌گردد در حالیکه ابرار از ارتفاعات «علین» بدون حجاب و پرده اخذ نور می‌کنند.

به «م» ختم شده‌اند به این کلمات منتهی می‌شوند: عظیم، مرقوم، اثیم، جحیم، نعیم، مختوم، تسنیم).

### نکات قابل توجه

۱- در هر دو موردِ فجار و ابرار، نامه عمل آنها را با صفت «مرقوم» یعنی رقم خورده و ثبت شده مشخص کرده است. با این تفاوت که بدنبال صفت مرقوم برای فجار، ویل و وای چنین نامه عملی را برای مکذبین بیان کرده است، درحالیکه درمورد ابرار گواهی یا شهادت مقربان را اضافه کرده است، همچون کارنامه‌ای که ننگ نمراتش ندامت ویل و وای را بدنبال می‌آورد و کارنامه گواهی شده‌ایکه هم دارنده‌اش میل دارد به دیگران نشان دهد و هم دیگران مشتاق دیدن آن هستند:

کَلَّا ان کتاب الفجار لفی سجین، و ما ادریک ما سجین، کتاب مرقوم، ویل یومئذ

للمکذبین

کَلَّا ان کتاب الابرار لفی علیین، و ما ادریک ما علییون، کتاب مرقوم، یشهده المقربون

۲- معمولاً «فجار» برای آنکه بی‌بند و باری و پرده‌داری خود را توجیه نمایند دم از روشنفکری و هماهنگی با زمان و علم و تمدن و... می‌زنند و دین و شریعت را که با وضع قوانین مانع فسق و فجور آنها می‌گردد «اساطیر الاولین» (نوشته‌های باستانی و نسل‌های پیشین) می‌نامند. اینها آزادی در گسیختن بندهای اخلاقی و پیروی از تمایلات نفسانی را دلیل روشنفکری و ترقی و پیشرفت می‌دانند درحالیکه آزادی واقعی در رها شدن از تعلقات دنیائی و رسوبات گناه و غل و زنجیرهای وابستگی به آن می‌باشد.

۳- قرآن معمولاً در کنار معرفی دو گروه مختلف ابرار و فجار که به عناوین دیگری

همچون اصحاب الیمین (یا میمنه) و اصحاب الشمال (یا مشمئه) و غیره معرفی شده‌اند، از گروه سوّمی بنام «مقربین» که پیشتاز در ایمان و عمل هستند نام می‌برد و بهشت آنها را با همه مختصاتش از بهشت ابرار متمایز می‌سازد، گویا برگزیده‌ترین و کامل‌ترین «ابرار» همان مقربین هستند. در این سوره در مقام تشبیه و تمثیل و در قالب لغات، ذوقیات و درک و فهم دنیائی ما از شراب بهشتی ابرار و مقربین یاد می‌کند که با هم تفاوت فراوانی دارند. ابرار از جامی می‌نوشند که با مشگ مهرشده و با تسنیم (آنچه بالا می‌برد و برتر می‌آورد) آمیخته گشته است (یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک... و مزاجه من تسنیم)، درحالیکه برای مقربان جام و کاسه‌ای درکار نیست و اختلاط و امتزاجی هم وجود ندارد. بلکه کما و کیفاً به سرچشمه ناب و خالص آنچه شراب ابرار با آن آمیخته شده رسیده‌اند... و

«مزاجه من تسنیم، عیناً یشرّب بها المقربون»...

۴- رقابت در دنیا برای ربودن جام شراب اخروی - معمولاً رقابت‌های دنیائی در مسابقه قدرت و ثروت بخاطر لذات و شهواتی همچون میگزساری و جام‌های شراب زائل کننده عقل است؛ درحالیکه در این سوره توصیه می‌نماید در چنین شرابی (فی ذلک)، (نه شرابهای دنیائی) با یکدیگر رقابت نمائید، شرابی که ابرار از آن می‌نوشند:

یُسقون من ریحق مختوم، ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون.

تفاوت دیگری هم که این جام با جامهای شراب دنیائی دارد این است که جام آخرت به دلیل تفاوتی که دار جزا با دار عمل دارد به انسان نوشانده می‌شود (یسقون) و زحمتی برای کسب آن وجود ندارد.